فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc179128050)

[فرق تغتسل با غَسل 3](#_Toc179128051)

[مطلب پنجم 4](#_Toc179128052)

[مطلب ششم روایت 5](#_Toc179128053)

[ماده افتراق و اجتماع خصی و تابعین غیر اولی الاربه 6](#_Toc179128054)

[ماده افتراق 6](#_Toc179128055)

[ماده اجتماع 6](#_Toc179128056)

[وجوه تعارض میان آیه و روایت 6](#_Toc179128057)

[وجه اول 7](#_Toc179128058)

[وجه دوم 7](#_Toc179128059)

[وجه سوم 7](#_Toc179128060)

**موضوع: مبحث نگاه / استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی**

# پیشگفتار

در باب خصی، استدلال شده بود اولاً به آیه شریفه، آن را بحث کردیم و از آن یک استثناء مستقلی استفاده شد و ارتباط آن با خصی به نحو عموم من وجه بود.

پس از آن به روایات پرداختیم که طایفه اولی که کثیری از روایات در آن قرار می‌گیرد، دال بر منع و حرمت نگاه خصی به نامحرم است و طبعاً حرمت کشف در برابر خصی برای زن از آن‌ها استفاده می‌شود.

اولین روایت از این طایفه موثقه عبدالملک بن عتبه نخعی بود. سند هم سند درستی است، حمید بن زیاد هم که مداقه زیاد شد، قبل از عبدالملک بن عتبه نخعی هر سه از واقفیه هستند، منتهی توثیق خاص دارند، بر خلاف بعضی از سران واقفیه که تضعیف شده‌اند، این سه نفر از واقفیه‌هایی هستند که توثیق شده‌اند و مسئله خاصی که خدشه‌ای در آن‌ها ایراد بکند نیست، بنابراین می‌شود کاملاً تعبیر به موثقه کرد.

موثقه عبدالملک این بود که: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اَللَّهِ عَلَیْهِ اَلسَّلاَمُ عَنْ أُمِّ اَلْوَلَدِ هَلْ یَصْلُحُ أَنْ یَنْظُرَ إِلَیْهَا خَصِیُّ مَوْلاَهَا وَ هِیَ تَغْتَسِلُ قَالَ لاَ یَحِلُّ ذَلِکَ»[[1]](#footnote-1) در نسخه وسائل و بعضی از نسخ دیگر این قال را ندارد، دارد لا یحل ذلک، ولی در نسخه کافی و نسخ متعدد دیگر قال را دارد و تأثیری در مسئله ندارد و روشن است که این لا یحلّ پاسخ امام است. منتهی در بعضی قال را نیاورده‌اند و در بعضی نسخ آمده است.

در هر صورت جواب امام این بود که لاَ یَحِلُّ ذَلِکَ، این استدلال شده بود که دلالت بر این می‌کند که به طور مطلق خصی نمی‌تواند به نامحرم نگاه بکند.

چند نکته را دیروز عرض کردیم؛

۱- اینکه این حکم گرچه در باب ‌ام الولد است، به فحوا شامل حرائر هم می‌شود

۲- اینکه لا یَحِلُّ بلاتردید دال بر حرمت است.

۳- اینکه خصی در اینجا ولو خصی مولاها است اما شامل مطلق خصی می‌شود به الغاء خصوصیت یا فحوا.

۴- بحث می‌کردیم که عبارت بود وَ هِیَ تَغْتَسِلُ

# فرق تغتسل با غَسل

در وَ هِیَ تَغْتَسِلُ این مطلب را توجه بکنید که در باب تغتسل دو احتمال وجود دارد؛

۱- اینکه غسل شرعی باشد که این رایج‌تر است و در روایات استعمال می‌شود

۲- اینکه شستشوی بدن باشد، در لغت تغتسل، به معنای شستشوی بدن آمده است، نه مطلق شستشو که صورت را بشوید، آن غَسل است، تغتسل شستشوی بدن است و به همین دلیل هم در آن معنای شرعی استعمال شده است که غُسل باشد.

اینجا ظاهر این است که تغتسل احتمال اول است که غسل شرعی است، ولی اگر این نباشد بگوییم تغتسل مراد غسل عرفی است، باز هم در غسل عرفی، وقتی که اغتسال استعمال می‌شود، کشف بدن در آن هست، چون شستشوی بدن است.

غسل مطلق است و مقصود از اغتسال شستشوی بدن هست و به همین دلیل هم غسل شرعی را اغتسال گفته‌اند چون شستن صورت نیست، شستشوی بدن هست. هر کدام از اینها باشد در بحث ما فرقی نمی‌کند در هر صورت وَ هِیَ تَغْتَسِلُ، در آن کشف بدن فی‌الجمله وجود دارد، حالا چقدر را بعد بحث می‌کنیم.

این یک نکته لغوی که فرقی نمی‌کند در این جهتی که اینجا می‌خواهد استدلال بشود؛ تغتسل را به معنای عرفی و لغوی بگیریم یا اینکه به معنای شرعی آن را تفسیر کنیم که ابتدائاً در ذهن ما تغتسل، همان معنای شرعی می‌آید، غالباً در روایات همین معنا مراد هست، گرچه در روایات گاهی تغتسل به معنای شستشوی بدن بر اساس همان معنای لغوی به کار رفته است. این خیلی فرق نمی‌کند.

نکته‌ای که دیروز عرض شد این بود که وَ هِیَ تَغْتَسِلُ آیا شامل کشف همه اعضا و حتی عورت می‌شود یا اینکه شامل…

یک وقتی می‌گوییم وَ هِیَ تَغْتَسِلُ تمرکز آن بر عورت است، این یک احتمال است.

یک احتمال دیگر این است که چون غالباً عورت پوشانده می‌شود تغتسل، تمرکزش بر غیر عورت است.

احتمال دیگر این است که وَ هِیَ تَغْتَسِلُ اطلاق دارد، می‌گوید می‌تواند به او نگاه بکند در حالی که او بدن را شستشو می‌دهد یا غسل شرعی می‌کند؟ یا خیر؟

این اطلاق دارد، به خصوص اینکه ترک استفصال هم شد، امام سؤال نکرد که آن را می‌گویی یا آن دیگری را می‌گویی؟ همان که از سؤال استفاده می‌شود، امام می‌فرماید؛ لا یحل ذلک.

از سؤال چه استفاده می‌شود؟ مطلق است، وَ هِیَ تَغْتَسِلُ، در اغتسال ممکن است در حمام عمومی باشد، ما بین السرة و الرکبه پوشانده می‌شود یا جاهایی ممکن است کمتر پوشانده بشود، عورت پوشانده بشود، یا ما بین السرة و الرکبه پوشانده بشود یا ممکن است در خانه بوده باشد اینجا در حال خلوت، عورت هم هست.

بنا بر اینکه امام ترک استفصال کرد در حالی که وَ هِیَ تَغْتَسِلُ می‌تواند هم عورت را بگیرد و هم غیر عورت، عورت واضح‌تر است که نمی‌شود نگاه کرد ولی شامل غیر عورت هم می‌شود، می‌گوید بدنش را می‌شوید، می‌تواند نگاه بکند؟ می‌فرماید خیر.

این یعنی اختصاص به عورت دارد؟ ظاهراً اختصاص به عورت ندارد و شمول دارد، این در این جهت است که شمول دارد.

اما نکته‌ای که در بعضی کلمات آمده است این است که این شامل لا یحلّ با این بیانی که گفته شد شامل عورت و سایر اعضای بدن می‌شود اما شامل شعر و وجه و رأس و احیاناً در دست و بخشی از پا نمی‌شود، آن مشمول این اطلاق نیست، برای اینکه وَ هِیَ تَغْتَسِلُ در سؤال ملاک است، آن دیگر مشمول نیست.

سائل سؤال می‌کند «عَنْ أُمِّ اَلْوَلَدِ هَلْ یَصْلُحُ أَنْ یَنْظُرَ إِلَیْهَا خَصِیُّ مَوْلاَهَا وَ هِیَ تَغْتَسِلُ» در حالی که بدن را می‌شوید یا غسل شرعی می‌کند؟ با دو احتمالی که گفته شد.

در هر صورت در اغتسال شستشوی بدن مطرح است و بدن فراتر از رأس و وجه و کفین و امثال اینها هست. لا یحل نگاهش معطوف به اعضای بدن است، غیر از بحث شعر و رأس، آن را اغتسال نمی‌گویند.

پس سؤال سائل با توجه به مفهوم اغتسال، چه به معنای لغوی و چه به معنای شرعی، متوجه روی محدوده بدن هست، اعضای بدنی است که مکشوف است حین الاغتسال و امام می‌فرماید به آن نگاه نمی‌تواند بکند.

اما اینکه خصی نمی‌تواند به وجه و رأس و شعر بکند از این استفاده نمی‌شود.

اغتسال بدون شستن بدن و کشف بدن محقق نمی‌شود، صرف اینکه کسی صورتش را بشوید یا سرش را بشوید این اغتسال نمی‌گویند. در لغت آمده است که اغتسال یعنی بدن را می‌شوید و اگر شرعی هم باشد اغتسال روشن است که بدن را می‌گیرد.

حکم آمده است روی اینکه لاَ یَحِلُّ ذَلِکَ، اشاره است یعنی لا یحلّ نظر الخصی الی ‌ام الولد در حال اغتسال، اما اگر در حال اغتسال نیست، کار می‌کند یا زندگی عادی را انجام می‌دهد، را نمی‌گیرد.

لا یحلّ ذلک، یعنی همان که در سؤال بود لا یحلّ، سؤال هم نظر الخصی الی‌ ام الولد و هی تغتسل است.

مگر اینکه کسی این را جواب بدهد به وجوهی از این قبیل که مثلاً الغاء خصوصیت است و فرقی نمی‌کند، کسی این‌جور بگوید، این خیلی تام نیست، برای اینکه بدن و رأس و شعر در خیلی جاها احکام متفاوتی دارد.

یا اینکه بگوید اغتسال یعنی شستن همه بدن و هی تغتسل یعنی شستن همه بدن که رأس و اینها داخل در مدول اغتسال باشد، اغتسلَ، کسی سر و گردن را نشوید و بدن را بشوید، ممکن است بگوییم این اغتسال صدق نمی‌کند یا اینجا که اغتسال می‌گویید لااقل اغتسال همه بدن را می‌گیرد. حتی سر و صورت را می‌گیرد. ممکن است کسی این را بگوید ولی هیچ‌کدام از این دو جواب تام نیست.

ظاهراً علی‌رغم اینکه یک چیزهایی را ردیف کردیم و جواب داد، تمام است همان‌طور که آقای زنجانی همین را اشاره دارند.

# مطلب پنجم

این است که و هی تغتسل، ضمن اینکه موضوع است، در عین حال یک الغاء خصوصیت واضحی در آن وجود دارد و آن این است که حال غسل ملاک نیست، در شرایط دیگری است، می‌شود به بدن او نگاه کرد؟ این روشن است که حال اغتسال با غیر حال اغتسال فرقی نمی‌کند این از الغاء خصوصیت‌های قطعی است.

آن که موضوع است در و هی تغتسل، یعنی همان بدن، یعنی بدن مکشوف، به عبارت دیگر روح سؤال این است؛ «هَلْ یَصْلُحُ أَنْ یَنْظُرَ إِلَیْهَا خَصِیُّ مَوْلاَهَا الیها»، الی ‌ام الولد، الی جمیع جسد ‌ام ولد؟

هِیَ تَغْتَسِلُ یک عنوان مشیر است. همین‌که می‌گویند عنوان مشیر، الغاء خصوصیت، قواعدی که در اصول ملاحظه کردید، برای آنجاست و هی تغتسل، هرگز موضوعیت ندارد که بگوییم فقط لا یحل را می‌آورد به شرایطی که او استحمال می‌کند و اینجا نمی‌شود او را دید و اگر استحمام نیست، لباس عوض می‌کند یا خوابیده است، یا به هر دلیلی الان عریان است، پس هی تغتسل موضوعیتی ندارد.

این پنج نکته اساسی بود که در این روایت شریفه بود و تحصل تا اینجا که روایت یک حکم به‌ عدم جواز نظر خصی به بدن نامحرم‌ها را افاده می‌کند، چه اماء و چه حرائر، اینها را تحریم می‌کند. نظر بما هو نظر، چه با التذاذ و چه بدون التذاذ.

تا اینجا اخص از مدعا شد، چون ما می‌خواهیم بگوییم خصی به نامحرم نمی‌تواند نگاه بکند، مثل غیر خصی، چه بدن و چه سر و صورت و امثال اینها، این دلالت اخص شد منتهی در دایره بدن دلالت قوی و روشنی دارد و البته همان‌طور که گفته شد، مفهوم ندارد نمی‌گوید به آنجا می‌تواند نگاه بکند، در موردش واضح است که می‌تواند نگاه بکند و به همین دلیل هم هیچ الغاء خصوصیتی از این روایت نمی‌شود برای سر و شعر استفاده کرد.

# مطلب ششم روایت

این نکته خالی از دقت نیست و آن این است که نسبت بین روایت و آیه شریفه است.

این دو دلیل را اگر بخواهیم نسبت‌سنجی بکنیم یک مداقه‌ای لازم دارد که شاید به نکات جدیدی حتی در خود آیه برسیم.

آیه شریفه سی و یک سوره نور، یکی از استثنائات را این قرار داد؛ **﴿أَوِ التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ﴾** و تفسیر ما هم این بود که آنهایی که درک و میل شهوانی ندارند، او گفت مستثنی است، زن می‌تواند خود را نپوشاند و طبعاً دیگران هم می‌توانند نگاه بکنند.

روایت موثقه عبدالملک و از این قبیل روایت که اختصاص به این روایت ندارد، می‌گوید خصی نمی‌تواند نگاه کند، خصی هم علی قسمین است؛

۱- خصی واجد درک و قوه شهوانیه است که هو الغالب

۲- و یک خصی هم که ممکن است به جوری انجام شده باشد که آن میل و درک او تمام شده باشد، حتی ادراکات او، ادراکات شهوانی نباشد، خیلی زیاد نیست، ولی ممکن است. این دو قسم است.

و تابعین غیر اولی الاربه هم دو قسم است؛

۱- غیر خصی دارای این ویژگی‌هاست.

۲- خصی است که غیر اولی الاربه باشد.

# ماده افتراق و اجتماع خصی و تابعین غیر اولی الاربه

پس خصی دو قسم است و تابعین هم دو قسم است این دو را باهم مقایسه کنید بین آن‌ها من وجه می‌شود؛

## ماده افتراق

ماده افتراق تابعین غیر اولی الاربه عقب‌مانده‌ای می‌شود که خصی نیست، یک عقب‌افتادگی ذهنی و قوای شهوانی دارد که در او میل به قوه‌ای نیست. این ماده افتراق التابعین غیر اولی الاربه است.

ماده افتراق خصی هم در این روایات، خصی‌ای است که واجد قوه و درک شهوانی است.

اینجا دوتا در ماده افتراق دلالات خود را دارند تعارضی نیست، غیر خصی‌های فاقد قوه شهوانی مشمول آیه هستند

خصی‌های واجد قوه شهوانی هم مشمول این روایت و نظرای این روایت هستند.

## ماده اجتماع

خصی فاقد قوه شهوانیه، خصیی که چنان حالی به او رخ داده و به چنان وضعی پیدا کرده است که درک شهوانی و قوه شهوانی ندارد.

در خصیی که فاقد این قوه است، تعارض می‌شود، ماده اجتماع است، تعارض می‌شود؛ آیه می‌فرماید: **﴿التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَةِ﴾** اشکال ندارد، پس در این نگاه اشکال ندارد حالا چون فاقد آن درک آن‌جوری نداشته باشد که گاهی درک آن جهات دیگر دارد، کشف جلوی او نمی‌شود انجام داد.

و روایت می‌گوید جلوی خصی باید رعایت کرد، مطلقاً از جمله این خصی که فاقد درک است و این تعارض من وجه در ماده اجتماع اگر تعارضی باشد باید گفت تساقط می‌کنند.

۱- یک بحثی است که آیا قرآن به روایات تخصیص و تقیید می‌خورد؟ یک بحث به عکس است،

۲- قرآن می‌تواند مخصص و مقید روایات باشد، عامی در روایات داشته باشیم، قرآن مخصص و مقید بشود

۳- و یک بحث سومی متصور است که در تعارض من وجه بین قرآن و روایات، ما اعمال قواعد تعارض می‌کنیم؟ یا اینکه قرآن و روایات تعارض من وجه پیدا کرد در ماده اجتماع، قرآن مقدم است؟

# وجوه تعارض میان آیه و روایت

این یک بحثی است که میان این روایت و آیه عموم و خصوص من وجه است و در خصی فاقد قدرت و قوه شهوانیه که ماده اجتماع است باید تعیین تکلیف بشود. اینجا چند وجه می‌شود ذکر کرد

## وجه اول

این است که قائل به انصراف بشویم در این طرف روایت و امثال این روایت، بگوییم این روایاتی که می‌گوید نگاه نکند، اینها در آنجایی است که واجد قوه شهوانیه باشد، خصی نگاه نکند، انصراف به واجد قوه شهوانیه است، لذا این انصراف نمی‌گذارد این روایت عبدالملک و امثال آن‌ها در آن مورد اجتماع بیاید و در ماده اجتماع چون این دلیل انصراف دارد، آیه می‌گوید این که فاقد قوه شهوانیه است، نگاه ایرادی ندارد و کشف در مقابل او مانعی ندارد. آیه در اینجا معارض ندارد، برای ادعای انصراف در روایت عبدالملک.

بگوییم در روایت عبدالملک که سؤال می‌کند «هَلْ یَصْلُحُ أَنْ یَنْظُرَ إِلَیْهَا خَصِیُّ مَوْلاَهَا» این خصی مولاها منصرف به خصی واجد قوه شهوانیه و امثال اینها است، اما اگر بگوییم مقصود در اینجا فاقد هم هست یا نیست؟ می‌گوید فاقد را سؤالی نیست.

انصراف در دلیل شده است نه فقط انصراف غلبه وجودی، غلبه وجودی البته مؤثر است مشروط به اینکه ضمیمه به آن بشود قرائن دیگر. اینجا بگوییم قرائنی موجب شده است ذهن فرد وقتی که این روایت عبدالملک و امثال آن را می‌بیند، مختص ببیند، آن را به کسانی که واجد هستند و الا کسانی که فاقد هستند اصلاً محل سؤال نیست.

روایاتی هم داریم، الان مفروض می‌گیریم، روایات مجموعاً می‌گوید نگاه خصی مطلقاً به دیگران، به نامحرم‌ها جایز نیست، مدلول این‌جوری بگیریم و آن طرف آیه می‌گوید تابعین غیر اولی الاربه جایز است، من وجه هم تعارض می‌کند.

پاسخ‌هایی که اینجا می‌شود داد، یکی این است که انصراف این دلیل موجب می‌شود که آیه کار خود را بکند و در این ماده اجتماع آیه حاکم است. برای اینکه دلیلی که این طرف منع کرده است آن جایی که فاقد قوه شهوانی است را نمی‌گیرد.

## وجه دوم

راه دیگر این است که بگوییم در تعارض من وجه قرآن و روایات، قرآن مقدم است و از آن تقدم قرآن و عرضه بر قرآن این استفاده را بکنیم، این یک وجه است که جای بحث دارد، شاید این مشمول آن که می‌گوید عرضه بر قرآن بکنید نشود. ولی جای بحث دقیق اصولی دارد. شاید این بحث خیلی درست نباشد.

این هم وجه دوم که بگوییم تعارض من وجه است و انصراف از آن طرف نیست و این مقدم است.

## وجه سوم

اگر کسی بگوید نه این طرف انصراف را قبول دارم، نه تقدم آیه را در ماده اجتماع قبول دارم و قائل به تعارض و تساقط می‌شوم.

1. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج5، ص532.](http://lib.eshia.ir/11005/5/532/خَصِيُّ) [↑](#footnote-ref-1)